

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: مائتو اهرت، کارشناس بریکس پلاس
برگردان: مجله جنوب جهانی
فرستنده: علی مشرف
۱۸ جولای ۲۰۲۵

چرا اسرائیل و ایالات متحده تصمیم به حمله به ایران گرفتند؟

پیوستن ایران به محور اوراسیائی روسیه-چین، دلیل حمله امپراتوری به مردم ایران است. غنی‌سازی اورانیوم هرگز مسأله اصلی نبوده است.

جهان بر لبه پرتگاه هسته‌ای می‌لرزد و اگر فقط به دسیسه‌های ایالات متحده و دولت اشغالگر اسرائیل بستگی داشت، مدت‌ها پیش به جهنم سقوط کرده بودیم. پیش از حمله مشترک ایالات متحده و اسرائیل به ایران، جهان در آستانه حل بحران برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی بود. در ۱۹ خرداد- جوزا- (۹ جون)، روسیه و ایران توافقنامه‌ای جامع و جدید امضاء کردند که نه تنها هدفش بازسازی معماری انرژی آسیای غربی، بلکه ارائه یک راه حل حیاتی برای خروج از مسیر جنگ بود.

آخرین هوشدار روسیه به امپراتوری

این توافقنامه شامل ساخت حداقل هشت رآکتور اتمی جدید در ایران توسط روس اتوم روسیه است. محمد اسلامی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، اعلام کرد: «ما قراردادی با روسیه برای ساخت هشت نیروگاه هسته‌ای در ایران داریم که چهار مورد از آن‌ها در بوشهر خواهند بود.»

این پروژه تا حد زیادی نتیجه پیمان ستراتیژیک جامع ۲۵ ساله بین روسیه و ایران بود که در تاریخ ۳۱ اردیبهشت - ثور- (۲۱ می) توسط مجلس ایران تصویب شد. این پروژه توسط روسیه تأمین مالی می‌شود و بیش از ۱۰ گیگاوات (GW) برق به ایران ارائه می‌دهد. طبق برنامه‌های فعلی، ایران قصد دارد ظرفیت انرژی هسته‌ای خود را تا سال ۱۴۲۰ (۲۰۴۱) به ۲۰۰۰۰ مگاوات (۲۰ گیگاوات) افزایش دهد.

این توافق چند روز پس از آن صورت گرفت که مسکو پیشنهادی برای نجات مذاکرات هسته‌ای متوقف شده بین ایالات متحده و ایران ارائه کرد؛ به این صورت که اورانیوم غنی‌شده را از خاک ایران خارج کرده و آن را به سوخت برای رآکتورهای غیرنظامی تبدیل کند.

سرگئی ریابکوف، معاون وزیر امور خارجه روسیه، در تاریخ ۲۱ خرداد-جوزا- (۱۱ جون) اظهار داشت: «ما آماده‌ایم تا نه تنها از نظر سیاسی و نه فقط در قالب ایده‌هائی که می‌توانند در روند مذاکرات مفید باشند، بلکه به طور عملی نیز به واشنگتن و تهران کمک کنیم؛ به عنوان مثال، از طریق صادرات مواد هسته‌ئی اضافی تولید شده توسط ایران و انطباق بعدی آن با تولید سوخت برای راکتورها.»

با این حال، این ابتکار عمل، آخرین اقدام از روی حسن نیت مسکو بود. همانطور که نشریه «The Cradle» گزارش داد، مسکو حملات بعدی امریکا و اسرائیل به ایران را به عنوان یک خیانت جدی تلقی کرد و به هرگونه توهم مبنی بر این که واشنگتن به دنبال یک راه حل مسالمت‌آمیز است، پایان داد. مقامات روسی که از این تجاوز غافلگیر شده بودند، تصمیم گرفته‌اند نقش میانجی را کنار بگذارند و قاطعانه از تهران در برابر تشدید تنش‌های بیشتر توسط غرب حمایت کنند.

بنابراین، چرا اسرائیل و ایالات متحده این زمان را برای تشدید تنش انتخاب کردند؟ پاسخ روشن است: برنامه هسته‌ئی ایران هرگز مسأله اصلی نبوده است.

در قلب محاسبات تل ابیب، تقابل سرسختانه جمهوری اسلامی در برابر نظم صهیونیستی و امپریالیستی قرار دارد. ایران فراتر از حمایت از جنبش‌های مقاومت، با ایجاد اتحادهای اقتصادی و ستراتیژیک اوراسیائی که هژمونی دالر را دور می‌زنند و نفوذ امریکا را تضعیف می‌کنند، نقش بسزائی در تضعیف قدرت غرب ایفا کرده است. این تهدیدات سیستمی، همراه با امتناع تهران از تسلیم شدن در برابر پروژه «اسرائیل بزرگ» – مأموریتی آخرالزمانی برای بازسازی معبد سلیمان و استقرار یک نظم نوین جهانی – ایران را به مانعی سرسخت برای اهداف غرب در آسیای غربی تبدیل کرده است.

ایران نه تنها یک رکن ثبات منطقه‌ئی است – از سال ۱۱۳۹ (۱۷۳۶) هیچ جنگی را آغاز نکرده و در برابر دهه‌ها تحریکات غرب، صبر فوق‌العاده‌ای از خود نشان داده است – بلکه به محور همگرایی اوراسیا نیز تبدیل شده است؛ لنگرگاه ابتکار کمربند و جاده شرق-غرب (BRI) و همچنین کریدور بین‌المللی حمل و نقل شمال-جنوب (INSTC).

راه‌آهن به عنوان شریان حیاتی یک آینده چندقطبی

در ۳ خرداد-جوزا- (۲۴ می)، یک کریدور ریلی جدید به طول ۸۴۰۰ کیلومتر افتتاح شد که شی‌آن (چین) را به بندر خشک آپرین (ایران) متصل می‌کند. این خط ریلی که «انقلابی خاموش» در اتصال متقابل نامیده می‌شود، مسیرهای بحری سنتی را ۱۶ روز کاهش می‌دهد و یک شریان حیاتی از کمربند و جاده را تثبیت می‌کند و به طور روان به INSTC متصل می‌شود.

دیپلمات چینی، وانگ ونبین، بدرستی آن را «پروزی برای صلح، توسعه و همکاری» توصیف کرد. قطار به ایران، قطار به سوی آینده است.

همانطور که ریو شارما در «Eurasian Times» اشاره کرد: «تهران بدون حضور نظامی امریکا در امتداد خط ریلی، می‌تواند نفت صادر و کالاهای را از بیجینگ وارد کند، بدون این که واشنگتن نظارت کند.»

فراتر از چین، اتصال مجدد خطوط ریلی ایران با پاکستان و ترکیه – که دومی پس از یک دهه وقفه در سال ۱۴۰۱ (۲۰۲۲) احیاء شد – یک کریدور به طول ۵۹۸۱ کیلومتر را تشکیل می‌دهد که کالاهای را از استانبول به اسلام‌آباد تنها در ۱۳ روز حمل می‌کند، در حالی که از طریق ابحار ۳۵ روز طول می‌کشد. توسعه به سمت منطقه سین‌کیانگ چین در حال انجام است.

بهبودهای عرض ستندرد در پاکستان و ساخت و ساز مداوم بخش ایران-پاکستان، زیرساخت‌های ریلی منطقه‌ای را بیشتر ادغام می‌کند. در همین حال، INSTC که در سال ۱۳۷۹ (۲۰۰۱) توسط روسیه، ایران و هند طراحی شد، سرانجام با بیش از دوازده شرکت کننده فعال در هر دو طرف بحیره خزر، از جمله خطوط بحری چندوجهی در خود خزر، به ثمر می‌رسد.

یک خط جدید که پاکستان، ایران، ترکمنستان، قزاقستان و اولیانوفسک (روسیه) را به هم متصل می‌کند، اکنون امکان تجارت مستقیم انرژی و کالاهای صنعتی را فراهم می‌کند و در عین حال دسترسی به بازارهای آسیای مرکزی را گسترش می‌دهد.

در جنوب، برنامه‌های توسعه بندر چابهار ایران از طریق یک خط ریلی ۷۰۰ کیلومتری به زاهدان (که دسترسی تجاری حیاتی را برای افغانستان محصور در خشکی فراهم می‌کند) تا سال ۱۴۰۵ (۲۰۲۶) تکمیل خواهد شد. با این حال، امتناع چابلو سانه دهلی نو از محکوم کردن تجاوز امریکا-اسرائیل، آینده این پروژه را تیره کرده است.

IMEC و هذیان‌های امپراتوری

در مقایسه با این کریدورهای اوراسیایی که قواعد بازی را تغییر می‌دهند، کریدور هند-خاورمیانه-اروپا (IMEC) که توسط ایالات متحده پشتیبانی می‌شود و در سال ۱۴۰۲ (۲۰۲۳) راه اندازی شد، یک مضحکه ژئوپلیتیکی است. در حالی که چین دیدگاه خود را با بانکداری داخلی قوی و زیرساخت‌های واقعی پشتیبانی می‌کند، کنسرسیوم IMEC – به رهبری هند، اسرائیل و اتحادیه اروپا – در دو سال هیچ چیز ملموسی نساخته است. این پروژه که فاقد مکانیسم‌های اعتباری، برنامه‌ریزی انرژی و تدارکات در مقیاس بزرگ است، عمدتاً به عنوان یک ستراتیژی بازاریابی وجود دارد که در قالب «جاده ادویه مدرن» پنهان شده است.

این پروژه شکست خورده به فهرست طولانی از شبیه‌سازی‌های ابتکار کمربند و جاده به رهبری غرب، از «ابتکار کمربند سبز» گرفته تا «بازسازی جهانی بهتر»، «ائتلاف برای زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری جهانی» به ارزش ۶۰۰ میلیارد دلار و «دروازه جهانی» به ارزش ۳۰۰ میلیارد یورو (۳۲۷ میلیارد دلار) اضافه می‌شود. همه به یک دلیل سقوط کردند: ناتوانی ساختاری غرب در ساختن.

اقتصادهای فرامرزی پس از دهه‌ها صنعت‌زدائی، وابستگی به نیروی کار ارزان و سرمایه‌داری کازینویی، دیگر نمی‌توانند بدون توسل به نابودی ملت‌های ضعیف‌تر برای حفظ سلطه تک‌قطبی خود، تولید، ساخت و ستراتیژی‌سازی کنند.

+BRICS و نظم نوین اقتصادی

در مقابل، کشورهای +BRICS میراث متفاوتی را به ارمان می‌آورند. تنها چین بیش از ۴۲۰۰۰ کیلومتر قطار سریع السیر ساخته است، از جمله تنها راه های آهن معلق مغناطیسی (مگلو) کاربردی در جهان، و ده‌ها شهر پیشرفته را در دو دهه بنا کرده است.

این کشور در محاسبات کوانتومی، علوم فضائی و انرژی هسته‌ای پیشرو است و قصد دارد تا سال ۱۴۱۴ (۲۰۳۵) ۱۵۰ راکتور جدید بسازد. مؤسسات دولتی آن خلاف آنچه در غرب مقررات‌زدائی شده رخ می‌دهد، کنترل خود را بر بخش خصوصی حفظ می‌کنند.

چین به همراه روسیه، انتقال واقعی فناوری و مدل‌های توسعه مشارکتی را به کشورهای فقیرتر ارائه می‌دهند و به آن‌ها امکان می‌دهند اقتصادهای مستقل با طیف کامل بسازند.

در همین حال، سیستم دالر آمریکا که با حباب مشتقات ۱۲۰۰ تریلیون دالری تقویت شده است، به فروپاشی نزدیک می‌شود. یک سیستم جدید در حال ظهور است. سؤال این است: چه کسی آن را طراحی می‌کند و به نفع چه کسی؟ روسیه و چین حمایت خود را از ایران اعلام کرده‌اند، تجاوز اسرائیل را محکوم کرده و خواستار کاهش تنش شده‌اند. حتی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، با بیان این که «حداقل دو هفته قبل از اقدام صبر خواهد کرد»، نشانه‌هایی از اعتدال نشان داده و بدین ترتیب به دیپلماسی تجدید شده اشاره کرده است.

دوراهی اعراب: چندقطبی بودن یا بندگی

موفقیت تا حدی به عزم کشورهای آسیای غربی، آسیا-اقیانوسیه و آفریقا بستگی دارد که همچنان بین اردوگاه‌های تک‌قطبی و چندقطبی در نوسان هستند. ایران در سال‌های اخیر، نزدیکی با کشورهای سنی مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی، ترکیه، کویت و مصر را تقویت کرده است که امیدها را برای یک ائتلاف مسلمان بر اساس یک هدف تمدنی مشترک، که مدت‌ها دست نیافتنی بوده، برانگیخته است.

اما آیا می‌توان به آن‌ها اعتماد کرد؟ از بشار اسد، معمر قذافی یا صدام حسین بپرسید.

ارزیابی هر چه باشد، زمانی فرا رسیده است که غرب به طور کلی، جنایات امپریالیستی خود را جبران کند. ایران بهای سنگینی از خون و حاکمیت پرداخته است و رهبران تل ابیب ممکن است آسیب بیشتری به آینده یهودیت – و بقای خود دولت اشغالگر – وارد کرده باشند تا هر دشمن دیگری در تاریخ.

با فرض این که از یک جنگ هسته‌ای جلوگیری شود، ائتلاف چندقطبی اکنون باید تلاش‌های خود را برای بقاء، تثبیت یک اقتصاد یکپارچه جدید و لنگر انداختن پایه‌های خود در یک مشارکت محکم با ایران، دوچندان کند. اگر مرددین جنوب جهانی نتوانند اصول، حاکمیت و دیدگاه بلندمدت را بر بندگی امپراتوری ترجیح دهند، ممکن است مسیر رسیدن به آینده‌ای عادلانه و پساامپریالیستی به طرز خطرناکی از دسترس آن‌ها خارج شود.